

جلد ۵ و ۶
۱۳۰۸
مرداد - شهریور
سال اول

دراستی قرآنی

تاریخ تأسیس فروردین ۱۳۰۸

مؤلف دکتر لقمان مدین

ماهی یک نسخه طبع و توزیع میشود

قیمت اشتراک سالانه ۱۲ قران و خارج و خارجه با اضافه تر است

ششماه ۷ قران قیمت این شماره ۲ قران

مدیر حاج سید محمد علی نجفیان رضوی

مؤسس عباس خان عظیم زاده

از برای محصلین مدارس قیمت آونته نصف و قبلا دریاقت میشود

طبعه نور: مشهد

۱۱۸-۲۰۰۰

۵۹,۹۱۵
ن دا
جراند
۱۹

کتابخانه
مجله
۱۹



مؤسس ندای ترقی
آقای مهدی آغا عباس خسن عظیم زاده

خدمت عموم آقایان مشترکین ندای ترقی با کمال احترام معروض میدارد که قبول این مجله اجباری نیست و چون این مجله خادم عالم دینت اسلامی و حفظ صحت ابدان و تهذیب اخلاق است هر کس که از هموطنان و برادران ما طالب شرکت از این خدمت است لازم است که وجه سالیانه را که دوازده قران است بوکالای مجله و یا مستقیماً بقوی عظیم زاده ارسال دارند و هر کس که طالب نیست وجه شش ماهه را که هفت قران است به پردازد که بعد از این برای ایشان فرستاده نشود از اول ایان تا اول آذر که بکماه است هم منتظر میشویم دفتر ندای ترقی

آقای معظم

الحمد لله الذی

مجاهدای ترقی سال دوم که به نام آقای دکتر آقمان
 مبین و یک عدد اشخاص عالم فاضل نوشته میشود مرتباً ماهی
 یک شماره منتشر میشود چون جناب عالی را شخص مآرف دوستی
 تشخیص داده اند این شماره به نام جناب عالی ارسال میشود که
 اگر مندرجات آن بطبیعت ذوق رسایقه سرکار واقع شود اشتراک
 او را قبول نموده

و در صورت عدم میتوانید مجله را عیاً عودت دهید
 البته در صورت قبول تقاضای نامه ای که ذیل این وردیه است
 امضاء نموده با اداره بدرستید که مجله مرتباً بعنوان جناب عالی
 فرستاده شود
 نجفیان

«تقاضای اشتراک»

اداره مجله ترقی مشهد مقدس رضوی خواهشمندم که اسم
 اینجانب را در دفتر اشتراک آن مجله برای مدت یکسال ثبت کرده
 و مجله را با درس ذیل برای اینجانب ارسال دارید. امضاء
 آدرس

۱۵۹۹۱۵

ن د ا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

KS: ۷

الحمد لله الذي من علينا بالايمان وجعلنا من ائمة محمد صلوات الله عليه
وعلى اله الطاهرين

مبحث علمی

بقیه از شماره چهارم - ما دامیکه انسان نصف را پشه خود قرار نداده
و بحجاب ظلمت خواهش نفس را از مقابل چشم خود براندازد همان بیست
حق را از نظر وینک را از بد و خیر را از شر و سعادت را از شقاوت
تمیز دهد فلذا میگوئیم که پیغمبر ما محمد (ص) در بیان حجرات پدر
و مادر مرده « کثرت اعداء خودی و بیگانه و تمه جم اقواء و خویشان خود
و اجنبی ها » ندیدن هیچ معلم و مدرسی در میان اعراب خونخوار وحشی
بدتر از حیوانات درنده یا هشتاد جنس قانونی برای نوع بشر از سفید و سیاه
و متمدن و غیر متمدن و عالم و جاهل و افا و بول و زن و مرد و بچه و شر
و حتی معامله با حیوانات آورد که آینه و حقیقت فواید الهی از مواد ابر
احدی از شر نمیتواند بی براند اگر چشم عقل خود را از حجاب ظلمت
و شهوت و حیوانی بزرگنی خواهی دید « يك حلام نکاح و امر حجاب
تمام نسل ها و نسب و ارث ها را محنوط داشته و مذکورها ازوت را از صرف
در شهوت رانی نازهای بیگانه و عاشق و نامون داشته و چه قدر هم اخلاق

وحمیت و غیرت و ناموس هیت بشری را نسبت ایگدیگر تهذیب نموده و با بک حکم زکوة سدباب اقسام هرج و مرج اقتصادی را نموده و محبت و عشق مان را از دلها خارج نموده مصارف عا کر اسلامی و سر حد داران نفور اسلامی را تا مین نموده و با بک حکم جهاد تمام افراد باغ ذکور را با استثنای مریضا در میدان جهاد حاضر نموده و هکذا ای مالا نهاده له تمام ای فیز بک و شیمی و طبیعت پس از قرنها اکتشافات و امتحانات با الات شیمیائی و تجزیه و ترکیب در سنوات اخیره فهمیدند موجودات ذی حیات انسان و حیوان و نبات از بک زوج نر و ماده بعمل می آیند پیغمبر محمد (صم) عربی مدرسه ندیده شمس در میدان اعرابی که تربیت شده های هزار ساله ایشان امروز مثل حیوان میمانند گفت خدای من میگوید (سبحان الذی خالق الأزواج کثرا مما تثبت الارض و من انفسهم و من مالا یعلمون) همین مکر و بهب و اجسام ذره بینی داخل در مما لا یعلمون میشود خدای من میگوید (و خلقنا من کل شیئی زوجین) این دو آیه از حیث اعجاز بالاتر است یا شق القمر شق القمر را امروز میتوانی د انکار کنید اما این آیه که تا کمون چندین هزار نفر از اروپائی را موحد کرده است در مقابل چشم است در هر حال هر انس نی که مختصر بهره از سواد عربی داشته باشد از قران استفاده میکند تا کسبکه بمقام اعامت و ولایت رسیده باشد بزاز قران استفاده میکند فصیحای عرب از شنیدن آیت قران ایمان بخدای او راند قران از وقت نزول در هر عصر معجزات خود را آشکار کرده است نه تنها برای مسلمین معجزه است برای تمام ملل و اقوام معجزه است قران بچندین زبان ترجمه شده فرانسه و المانی و انگلیسی از او استفاده می نمایند

از قرآن تنزل کرده بحکامات پیغمبر و امام (ع) تماشا کنید خطبه ها و کلمات علی (ع) به السنه مختلفه خارجه مکرراً ترجمه شده است ابن علی (ع) کدام مدرسه نظامی و سیاسی دیده بود که از روی تحصیلات اندرسه دستور مملکت داری و رعیت پروری و لشکر کشی و تنظیم عسگری برای مالک اشتر در حکومت مصر مینویسد من نویسنده سهلم مورخین اسلامی سهل است روایت و خیر نویسهای عامه و خاصه سهل است مورخین اروپائی در شرح حالات حضرت محمد و علی (ع) بیپوت هستند که مختصر تا عمل کنید خواهید دید تمام ساعات و اذن و نعمه حرکات و سکنات و تمام اعمال و افعال آنها سر قریا در تمام عمر معجزه بوده و حالاتی از آنها بروز کرده که در عالم بشریت از محالات و در عالم طبیعت بکلی ضد و مخالف بوده است کدام بشر است سه شبانه روز گرسنه مانده و در تمام عمر بوزن معینی که شاید بی من نرسد تغذیه نموده باشد انهم نان جو و نمک و مهذا با دستجات هزار نفری از دشمن مقابله کرده و به تنهایی غلبه با آنها نکند کدام بشر است با اینقدر محاربات و خون ریختن و میدان جنگ را حمله عروس فرض کردن و در برابر صد هزار نفر خونخوار ذره اضطراب نداشته مهذا شبها از کثرت گریه و خوف خدا مثل چوب خشکیده افتاده باشد کدام بشر است با سلطنت و اقتدار و شوکت ظاهر به خلافت اجیر شده و بیل براند اولاد خود را گرسنه گذارده شبها خودش حمل ازوقه بخونه های آرامش و ایتم نمک بد کدام بشر است در مقام عبودیت و بندگی پنداره مطیع امر خدای خود باشد که در عین قدرت دست بالای دست گذارده نعل و صبر

بر شداید بیهوده همد میدانید کرده باشد بعقیده نگارنده بالا تر بن تمام مقامات
 و معجزات علی (ع) همین بوده است همین علی (ع) بود که از اسبش اعضای شجاعت
 عرب لرزان بود همین علی (ع) بود که در هیچ معرکه نیفتاد مگر اینکه فاتح شد
 همین علی (ع) بود که خلیفه دوه گشت هاجوقت فراموش نمیکند که در جنگ
 احد لشکر اسلام همه فرار کردند علی (ع) دیده بگه و تنهادر باری پیغمبر مانده
 با رخمهای فراوانی که با او رسیده بود از باطرف حمزه و اشکر کفر می نمود
 و از باطرف حمزه غریبهای عساکر اسلامی می نمود که آنها را عودت دهد
 فراموش نمیکنم که چشمش مانند چراغ مشتعل بود و از شدت غضب صدای
 غرش شیر از سینه اش می شنیدم همین علی (ع) بود که هفتصد نفر از یهود را در
 يك مجلس کردن زد چه شد همین علی (ع) با این قدرت و این شمشیر تسلیم صرف
 شد هیچ سبب و علتی نداشت مگر اعتماد امر خدا و پیغمبر که اصول اسلام
 و احکام قرآن از این رفقه مسلمانان قهقره به بت پرستی ننمایند در عین
 همین تسلیم بندزه در عصر خفای ثلاثه در حفظ دین خدا و احکام
 قرآن و حوزد اسلامی با تعلیمات و تدبیرات سیاسی و نظامی و احتجاج با مخالفین
 ملل مختلفه عالم اسلامی و جامعه مسلمان کمک و معاونت نمود که در
 هفتاد موقع خلیفه نای تعجید زیاد از او نمود دامنه این صحبت تمام شدنی
 نیست خوب است مسلمان ساعتی از اوقات خود را که از خواندن رومانهای
 مضره و مفسد اخلاق فراغت پیدا میکند مطالعه هم از کتب اسلامی که
 برجستگان علمای اسلام زحمت کسیده نوشته اند بنمایند تا بفهمد هر خیری که
 برای دنیا و آخرت خود میخواهد در اسلام و مقررات اسلامی و تعلیمات

ائمه طاهرين (ع) میباشد اينقدر پشت سر اروپائي ها ندود اينقدر مسلمان و علمای اسلام و مؤلفات دينی بچشم حقيرت نگاه نکند و اينقدر از روی اروپائي شدن و از سعادت دائمی خود صرف نظر کردن نموده ای مسلمان خدی تو میگوید (لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله من شيء) حاصل معنی و ترجمه طاهري آیه شریفه اینست که مؤمنانی که مؤمنین را و گذاشته کفار را برای خود دوست اخذ نماید خداوند از او بری است

بقیه در آئیه انشاء الله

قوه دویم طاهري • شمشیر و سیامک پادشاه شیعه مذهب است این دو قوه روحانی و سلطانی قابل تفکیک نیست این دو قوه مانند حلقه زنجیر یکدیگر ارتباط و اتصال دارند زیرا که در پیشرفت دادن يك مقصود مهم و نائل شدن به يك مقصد عسائی قلم و زبان و شمشیر لازم است قلم و زبان از مختصات علمای عظمه است که قواعد دینیه را از منابع اصلی و مرکز امانت اخذ نموده بواسطه زبان و قلم بمردم برسانند شمشیر امروز از مختصات پادشاه شیعه مذهب است بلکه امروز جماعتی از شیعه مذهب که در بلاد خراسان هستند در تحت سلطه و قدرت سلاطین کفر میباشند و بی شمشیر سیاست پادشاه شیعی آنها را از تجاوزات و تعدیات یکسانگان تا مین داده و جماعتی از شیعه مذهب که در يك مملکت تمرکز دارند مملکت عظیم ایشان ایران است و شمشیر حافظ نفوس شیعی مذهب در قبضه قدرت اعلی حضرت پهلوی خلد الله مالکة میباشد که این شمشیر حوزه علمیه را که سر چشمه علوم و معارف الهی و شرح دهنده دستورات قرآن مجید و ائمه طب هربین است از حملات مخالفان حفظ

و دفع نموده و دائره میدان عملیات علمی آن حوز در او وسیعتر مینماید این شمشیر
 کرگهائی را که در هر طرف به حوز علمیه اسلامی حمله ور میشوند دو نیمه میکنند
 این شمشیر هیچوقت خود را در غلاف ندیده و با جولان برقیه خود چشم دشمنان
 قرآن و سنت نبوت را خیره میداند این شمشیر است که اخلاق مردم را بروفق مقررات
 شرع نهذب مینماید این شمشیر است که نفوس شریره را از ارتکاب مناهی
 شرع نگاه میدارد چون غالب مسلمین از تبعیت و اطاعت علم و عامه و تعالیم
 الهی و تقلیدات دینی تمرد میکنند لذا اگر این شمشیر آنها را جبراً واداره
 اطاعت ننماید امور عالم فاسد و فاسد ممالک و ارکان دینت متزلزل میشود امروز
 اگر عالم به زنی بگوید روی خود را در زمان و با با اجنبی مخاطبه مکن گوش
 نمیکند سهل است اعتراضی هم میکنند اما ترس شمشیر پادشاه نقاب ناموس شریعت را
 بروی آن زن میاندازد اگر عالم بگوید دزدی مکن و مال مردم را نخور اطاعت
 نمیکنند اما شمشیر پادشاه دست او را میبرد اگر عالم بگوید که پشت دیوار
 مسجد جامع و خانه خدا و مقبره محوطه قبر امام هشتم اواز خوانی نکرده
 و اواط و قمار را بهن مکن و ناموس شریعت را در پیش زواری ممالک خرج هتک نکن
 اعتنا نمیکنند سهل است مسخره هم میکند لکن شمشیر پادشاه و تازیانه نظمیه
 اواز او را خفه کرده و بساط قمار او را بر میچیند پس برای اصلاح امور دین
 و دنیای ایرانی قلم و زبان علماء و شمشیر پادشاه مقتدر لازم است هر مسلمانی
 که معتقد است بر تفکیک این دو قوه خائن خدا و پیغمبر و امام است و هر ایرانی
 که تصدیق تفکیک این دو قوه را نماید خیانت بر ایران و ایرانی کرده است
 ای مسلمان یقین بدان که این دین و این شریعت بی حساب نیست که هر بی رویانی

بتواند با عدم اطاعت از قوانین اسلامی و تنقید از علماء اسلامی و خارج کردن ریفه قرآن را از رقبه خود و به تخطئه سلاطین اسلامی آن را بوزر خواند این همه ساططانی که امروز در تمام کره روی زمین تاج پرافتخار سلطنت نشسته و منحصر بوده و بیدشالی گزاده و سعادت ماورکانه و شمشیر برهنه در حفظ قرن مجید و آثار نبوت و مذهب جعفری (ع) و رد ذبیح اعانت و نبوت امام عصر نگاه و تنه در مقابل تمام ملل و تاجداران بزرگ عالم با قناعت مستقیم ایستاده است تو خیال نکن اگر به پادشاه و علمای خود امانت ندی و با بنیر نگاهی مخالف این دین را با مال کنی دین هم از بین رفته و تو زادانه هتاک آمیز شاعر را خواهی نمود دیروز بود سلاطین بزرگ با ملایون ملایون عساکر و آلات حربیه و دجا و مانع حمله به مملکت و حوزه اثناعشریه نمودند و با بیرون هیچ قوای دفاعیه ما را نماند و بیرون گشته و در شدیدترین قیامی گذشته شدند.

(مبحث علمی) دماغ مرکز شاعر و افکار است اگر کسی به انداز دماغ ظهور مینماید و در تحت اراده انسان است در نتیجه انتقال حرکات اعمال حواس ظاهره میباشد چنانچه چیزی بدن انسان نمیرسد فاسد مدت يك هفتم ثانیه بدماغ منتقل میشود و اگر صوتی را گوش بشنود بقصد مدت سدس ثانیه بدماغ نقل میشود و اگر چیزی را چشم می بیند در مدت خمس ثانیه بدماغ انتقال می یابد مراکز قوی گوش و بصره و سمع در دماغ همین است و لایق مرکز قوه شاعره و متفکره همین نیست عقیده بعضی از علمای فزیولوژی قسمت مقدم و جبهه دماغ مرکز این قوه است و اختلال آنها باختلال قوه شاعره است در هنگام مرض قسمت مقدم دماغ و امتحان آنها

با برداشتن اینقسمت دماغ است از میمون که قوه شعور او معدوم شده است
 لکن آنچه مقرون بقواین علمی است و معتقد فلاسفه هم همین است این است
 که کلیه مراکز نفسانی و حسی در ابراز و اظهار آثار قوه شعوره و افکار شریک
 و با اجتماع همه این قوی در دماغ انسان دارای این قوه خواهد بود
 و قتیکه ما روابطی را که بین مراکز مختلفه نفسانی و حسی و حرکتی میباشد
 تحت مطالعه و دقت در اوریم اینمطلب واضعتر میشود
 هنگامی که طفل شناختن اشیاء را یاد میگیرد آثار مختلفه را
 که از اعضای حاسه سمت دماغ میروند در يك حدك اجتماعیه
 الهارا ترکیب میکند که او را تعبیر با صورت معرف یا خیالشی
 مینمائیم مثلاً وقتیکه طفل رنگ و شکل حیوانی را دید این حس
 بصری او را در منطقه نفسانی و بصره دماغ طفل ثابت و مستقر
 میکند (یعنی در قسمت خلفی دماغ) وقتیکه صدای آن حیوان را
 شنید این حس سامعه او را با همان شکل مسموع و در منطقه نفسانی
 و سامعه دماغ طفل (یعنی در قسمت وسطی دماغ) ثابت و مستقر
 مینماید وقتیکه يك حیوانی طفل را گرفته و دندان گرفت همین اذیت
 و الم با تصور شکل و رنگ این حیوان در دماغ طفل نقش خواهد
 شد پس در صورتیکه این مراکز مختلفه دماغ که ارتباط تام با یکدیگر
 دارند یکی از آنها تحریک شد سایر مراکز بالطبع تحریک خواهد شد بعد از آن
 همینکه طفل صدای سگی را شنید فوراً رنگ و شکل و جان درندهگی او
 و صدای او در دماغ ان طفل نقش خواهد بست و با اینکه اگر بشنود

که یک نفر اسم سَك را تلفظ نموده و یا کلمه سَك را نوشته باو نشان داد باز رنگ و شکل و صدای سَك در دماغ ان طفل مصور خواهد شد:

گوری و گری

هرگاه بعضی از طرق صور بواسطه آفت و مرض مراکز حاسه دماغی خراب شده باشد ناچار اختلالات مخصوصه متاعر حاصل خواهد شد که مهمترین آنها را با گوری نفسانی و یا گری نفسانی تعبیر میکنیم و او را فاقد حافظه صور مرئی و یا مسموع می نامیم

وقتی که انسان مبتلا به آفت يك قسمت از موضوع فوقانی و خافی ده اغ شد (بلی کورب) کلمات نوشته یا چاپ شده را کاملاً دیده و بلکه عین همان کلمات را در کاغذ هم ثبت میکند و لاکن معنی و مفهوم آن کلمات را نمی فهمد و حال آنکه قبل از این مرض بطور خوبی می فهمید در چنین شخصی بدن کلمه و چیزی قوه خدایه و فکریه او را تحریک و ایثار نمی کند فلذا او را کور نفسانی میگوئیم یا اینکه چشم او کاملاً صحیح و کاملاً می بیند و هکذا و وقتی که انسان مبتلا به آفت قسمت صدعی و شقیقه دماغ شد گری نمی شود کاملاً تمام اصوات را می شنود و بلکه همان کلمات مسموعه را هم تکرار مینماید ولی بهیچوجه منتقل این اصوات نشده و دماغ او قبول معانی و مقاصد گوینده را ایذا نمی کند

و تکرار کلمات مسموعه او بعینها مانند حرف زدن طوطی است البته دیده آید طوطی را مدتی کلماتی مکرراً التاء و تالقین شود بعین آنها را با همان زبان تلقین

کننده ادا و تکلم مینماید اما مسام است که بهیچوجه مفهوم و معنی این کلمات را نمی فهمد زیرا که طوطی دارای قوه نفسانی نمی باشد

(بهب)

شناسائی اشیاء ارتباط تامی با اعصاب محرکه دارد چنانچه طفل چیزی را که می بیند میل دارد او را بگیرد و دستهای خود را طرف آن چیز دراز میکند و پس از زمانی قوه خیالیته خود را بواسطه آثار انفعالیته ثابت کرده حرف زدن و نوشتن را یاد میگیرد فلذا در دماغ انسان مراکز ترکیبیه تشکیل شده بان حرکات مرکبیه عضلات مختلفه که اینعضلات مدخلیت در حرف زدن و نوشتن دارند و مراکز از يك طرف مربوط با مراکز نفسانی و حسی بوده و از طرف دیگر با مراکز نفسانی و حرکتی مربوط میباشند

پس وقتیکه انسان بمرض (آفازی) یعنی عدم قدرت به تکلم شد قوه خیالیته او کاملاً حاضر به بیان مقصود خود بوده و اعضای تکلم و صوتیه او هم بهیچوجه فالج نشده و لکن معانی و مقصد خیالیته و متصوره خود را نمیتواند بواسطه ترکیب بندی کلمات و حروف ادا و بیان نماید فلذا در چنین شخص مرور خیال به این کلمه معدوم شده است یعنی نزرید سیم قسمت جبهه طرف چپ نیم کره دماغ مأوف شده است عبارت واضعتر بگوئیم چنین شخص مطلب را می فهمد اما همینکه میخواهد فهمیده خود را تکلم نماید فراموش می کند و هکذا وقتیکه انسان مبتلا بمرض (آکرافی) یعنی عدم قدرت به نوشتن شد قوه خیالیته او حاضر به نوشتن مقصود بوده و دست و بازوی او فالج نشده و لکن مقاصد خود را نمیتواند

بواسطه تحریر بیان نماید فلذا در چنین شخصی صور محرکه که مربوط بحركات دست میباشد معدوم شده است یعنی تزرید دوم قسمت جبهه دماغ مأوف شده بعبارۀ اخري مطالب را کاملاً میفهمد و میل دارد همان مطالب را بنویسد لکن فهمیده خود را فراموش کرده و نمیداند چه بنویسده ؟

قوه فکریه

البته امتیاز قوای دماغی انسان و حیوان از این مقدمه اجہالی معلوم خواهد شد آیا چه طور شده انسان دارای این قوی شده و حیوان نشده

قواعد فیزیکی و فیزیولوژی و علم طبیعیات و علم فلاسفه از جواب این سؤال عاجز و علوم حسیه و تجربیه قادر بر حل این مشکل نشدهاند لکن شرافت تمام کالات انسان راجع به همین قوه دماغیه میشود نه بشکل و اعمال بدنی و دیدن و شنیدن و حرف زدن

مهمترین قوه دماغیه قوه متفکره است که فارق بین انسان و حیوان است و سایر اعمال و افعال بر دستور همین قوه مجرا میشود انسان و قتیکه حرف میزند تا قوه فکریه در مقدمه ان نباشد مانند حرف زدن طوطی است و خدای متعال که در تعریف خلقت انسان میفرماید (علمه الیاب) شاید مقصود همین باشد بقرینه اینکه علمه الکلام فرمود زیرا که غرض از بیان ادای مقصود در معنائی است که در دماغ بمحض اراده ثبت شده و با دستور قوه فکریه بتوسط زبان و تلقین کلمات گفته شود دیدن با اینکه یکی از اهم کالات مخلوق است دلیل اشرقیست نیست زیرا که پست ترین حیوات هم می بینند

مرض نفسانی

همان طوریکه گفتیم در آفت يك قسمت از دماغ کوری نفسانی عارض شده و با دیدن کامل چشم و ثبت کردن مرئی خود را در روی کاغذ ملتفت معنا و مفهوم آن نمیشود همین طور است مرض روحانی و نفسانی و قتیکه قوه انتقالیه فکریه در نتیجه مرض جهل و نادانی مأوف گردید چشم ظاهر او ایات و آثار عالم عقلا را می بیند لکن ملتفت معنی و حقیقت آن نمیشود البته چنین شخصی چشم دارد و لکن نمی بیند البته دیده آید در يك مجلس اقسام گلهها و شیرینی آلات و تجملات و تزیینات گذارده شده و طبقات رعیت وارد آن مجلس شده و بانام حواس خود متوجه شخص سلطان و نظرات رؤفانه و ملوکانه او بوده و از نمائشای تشریفات مجلس می فهمند که سلطان از روی کج رفت آنها را بحضور خود اجازه داده و با احترام رعایای خود اقسام مختلفه تفرجات را تهیه نموده است و استشمام گل و خوردن شیرینی را در حضور سلطان از اقبیح قبایح دانسته و میدانند که غرض سلطان از تشکیل این مجلس خوردن يك نان برنجی یا بو کردن گس سرخ نیست بلکه اظهار جلال و اقتدار و ابراز عطوفت ملوکانه و مفتخر داشتن حضار است این چشم را بینا و چشم عقل و شعور میگویند و اگر جمعی از بدویها و کوهستانیها که در وحشیت بزرگ و بوی ادهیت بمشام آنها نرسیده وارد همین مجلس سلطان شوند فوراً ریخته ما کولات را خورده و گلهها و ریاحین را زیر پالکدهال نموده و بعد از خروج از مجلس اگر کسی به پرسد پادشاه را دیدید خواهند گفت پادشاهی نبود که ما ببینیم ما فقط شکم خود را

یر کر دیم شاه کجا بود این چشم را چشم کور و چشم جهل میگویند و به هر زبان گفته شود که غیر از پادشاه کسی دیگر نه بود و عظمت و بزرگی او قابل خفاء نبود و نهیبه و تاسیس این مجلس بحکم او شده بود مگر شما چشم نداشتید که او را با آن ظهور ندیدید بسبب جوچه منتقل این معانی و احتیاجات نشده بلکه گوینده را تسویه خواهند نمود و حال آنکه چشم ظاهر اینها بیناتر از حاضرین اولیه بوده است

چون این بدویها قوه التقالیه و فکریه خود را مقهور قوای شهویه نموده و چشم عقل آنها را در فشار تهوت پرستی کور شده تصور میکنند که علت غائی وجود آنها برای خدمت شکم و خوردن است و ابدا در فکر اینکه این اشیاء را که تهیه اموده و چطور و از کجا باین نظافت و ترتیب و نظم چیده شده و برای چه مقصود آنها را حاضر کرده اند نمی باشند ایة شریفه و (لهم اعین لا یبصر ون بها) میخواهیم باین معنی انظار بشر را جلب نماید که این دسته از مردم با وجود چشمهای بینا که آسمانها و زمینها و کرات و افلاک و ماه و اقناب و کواکب و ستارهها و ترتیب فصول و ازمه و اختلاف شبها و روزها و تکونات جو و تنظیم احتیاجات و لوازم حیات بشری و تغیرات عالم طبیعت و مقهوریت طبیعتات و نقض قوانین طبیعت و تعیین حدود و مقررات نظام جامعه و ایجاد وظایف افراد و طبقات بشر و اتظام و اساسیت قوانین موضوعه در ترقیات انفرادی و اجتماعی و دستور و تعلیمات تهذیب اخلاق و تزکیه نفوس و سد ابواب فساد و غیر اینها را الی غیر النهایه می بینند اما صانع و مدبر اینها را نمی بینند یعنی نمی فهمند چنانچه ذیل همین آیه شریفه این معنی را واضحتر میکند (واهم قلوب لایفقهون بها) مقصود از قلب در اینجا قطعاً قالب صنوبری شکل غضالتهی نیست زیرا

حیوانات هم دارای این قلب هستند بلکه مقصود قوه عقلانی است که در شکنجه
 جهل اسیر قوه حیوانیه شده و نمیتواند به وظیفه اصلیه ذاتی خود که فهمیدن
 و ادراک معقولات است عمل نماید و اینست که آیه کریمه در تعقیب شرح
 اینگونه چشمها و گوشها و قلبها این دودسته قمت از بشر را تشبیه به حیوانات مینماید
 (انهم الا کالانعام) و پس از آن برای ایضاح کامل این معنا اینها را از درجه
 حیوانیت هم تنزیل نموده توییح با (بل هم اضل) مینماید زیرا که از حیوانات
 انتظار درک معقولات و تصور فهم عقلیات نمیرود یعنی به حیوانات قوه
 عاقله و متفکره اضافه نشده و وجود آنها برای استفاده و رفع احتیاجات جنس
 بشر است و این قوه فاضله مدر که از مختصات انسان است البته با داشتن این
 قوه فاقد ادراک عقلیات بمراتب از حیوانات پست تر است

و قتیکه چشم کور شد و قلب و دماغ هم از فهمیدن معانی و معقولات واماند
 اگر این معانی را مکرر بر مکرر گوشزد ان نمایند ممکن است پس از شنیدن
 های متوالی گوش عقل آنها را ادراک نماید شخص کور با اینکه شب و روز
 را ندیده اشکال انسان و حیوانات را ندیده لکن چون مکرراً اینها را شنیده است
 فلذا قوه متخیله او را ضبط و ثبت کرده و بقسمی راسخ شده که مانند
 دیدن شده است چنانچه هر قدر باو عکس او گفته شود قبول نخواهد کرد
 زیرا که تکرار شنیدن او را بمقام یقین رسانیده است پس اگر با همه این
 شنیدن ها باز دماغ و مرکز سامعه او مسموعات او را ثبت نکرده باشد یقیناً
 در مرکز سامعه دماغی او عیبی پیدا شده عیناً مرض مرکز قوه عاقله

و آفت روح و حقیقت انسانی همینطور است هر قدر معانی عالیه و اثار ربانیه بگوش چنین مریض روحانی خوانده شود و هر قدر باوازه های بلند در سالبان دراز و مدت های منمادی اطبای ارواح به گوش عقل او کلمات حقیقه را تزریق نمایند بهیچوجه متاثر و مستمع نخواهد بود چنانچه کلمه جامعه صادره از ساحت ربوبیه همین معنارا اشاره نموده (ولهم اذان لا یسمعون بها) گوش این دسته از مردم که علی الدوام اواز بلند تمامی ذرات عالم و صدای رسای سلولهای هیكل بشری خود را می شنوند که میگویند (لا اله الا الله) باز نمی فهمند یعنی گوش عقل و باطنی آنها کر شده گوش این دسته از بشر از اول عمر می شنوند که چندین هزار نفر ابلجی ها و نمایندگان الهی در اعصار و قرون ماضیه آمده پس از اثبات راستگویی خود و اشتهار صدق آنها بالا جماع فریاد میزنند که ای مردم شمارا برای سعادت دائمی و زندگانی عالم بقاء بدین نشاند آورده اند نه برای لذات موهومی و موقت چند روزه عالم فنا ای مردم شما مثل اطفال برای يك خروس قندی و برای يك جوجه مرغی جواهر ذی قیمه انسانیه خود را که سرمایه ملك و سلطنت دائمی شماست از دست ندهید ای مردم بچشم خود می بینید قهرمانان و گردن کشانی که صد ها سال دعوی خدائی نموده و بنندگان خدا را در قید ذلت و اسارت به پرستش خود دعوت نمودند همه رفتند و خاک شدند ای مردم بدانید که روزی خواهد آمده همین فراغده و قهرمانها را برای محاکمه و مجازات افعال حاضر نمایند ای مردم شما ها دیدید و شنیدید اشخا صیکه بنندگان خدا وضعفارا در فشار و شکنجه ها کشیده و تمرّد سفرای خدا و احکام خدا را نموده دین خود را بدینا فروختند بچه بلیه ها و شداید گرفتار شدند

کلمات مختلفه و اندرزهای متفرقه

امسال ذغال و هیزم را ملخ خورده باید برای تهیه زمستان تعجیل نمود .
لغافه های قند را در راه نریز ملخ خورده هر کس لغافه دارد بفروشد
که ترقی خواهد کرد .

طبیعت امسال او را قهر کرده باعث آنکه مختلفه بدسکال ما را سیاست و تنبیه میکند
آذربایجان را با سیل و آب خننه خراب میکند اردوی مسلح را برای
خراسانی ها مهمان میفرستد

بخیره و گازهایی متراکمه زمین را براهالی قسمت شرقی خراسان مسلط میکند
درو گری و حمل زراعات گیلان را بعهده دستجات موش واگذار مینماید

خیابانها و دکاکین نوساز و شیک شهر را با خاک یکسان مینماید

طبیعت بیدار ساهوش است و درین مهربانی شدید الانتقام است
دوست تو کسی است که عیب تو را بخود بگوید دشمن تو کسی است که

عیوب تو را در چشم خودت محسّنات نمایش دهد

بالا ترین تقلبات و بهترین حیلها درستی و صداقت است

به تعارف رسمی و ظاهری فریفته شو

از کسی که هلاقه بدیانت ندارد منتظر خیر و نیکی مباش

در غمگورا برای خودت دوست اخذ مکن

کسی که از مردم نزد تو بد گوئی کند یقین بدان که نزد مردم هم از تو

بد گوئی خواهد کرد

کسی که بخودش رحم نکرد بنورحم نخواهد کرد. ناموس برادر نوعی خود را خیانت نکن که ناموس تو را خیانت خواهند کرد. با طبیعت طرفیت نکن که صرفه نخواهی برد. خانه طبیعت را خراب کردی خانه خودت خراب شد. صاحب حسن خلق بمنزله مجاهد فی سبیل الله است. مردم را اذیت نکن که حتماً اذیت کرده خواهی شد. در تمام کارها توکل بر خدا کن که کیمیا است. اعتماد بر خدا تمام مهمات را کفایت میکند. مال مردم را نخور که خودت و بنا اولادت بریشان خواهی شد. بیغمبران و نمایندگان خدا مقابله نکن که مقهور خواهی شد. بعد از جماع بول کن که مجرا را از بقایای منی پاک کرده و از ورم مجرا مأمون خواهی بود. (بعد از بول کردن استبراء کن که بول از تمام مدفوعات بدنی مسموم تر است و مجرای او را تمیز خواهد کرد.) (باشکم پیر جماع نکن که در اثر تحریک شدید اعصاب دماغی و نخاعی احتمال سکنه میرود. نوکر و کلفت تو بمنزله برادر و خواهر تو هستند فحش دادن و اذیت کردن آنها موجب غضب خدای تو است. اثر تربیت اولاد بر تو واجب است. زن را طرف شور خود نکن که دچار خطر خواهی شد. تا قوه شهوانیه زن بیشتر از مرد است تا حیای زن بیشتر از مرد است تا کثرت طبیعی حیای زن مانع وقوع آن در عمل تا مشروع است تا بر خوردن سبب اتساع و بزرگی معده و اوجاع شکم میشود. معالجه اتساع معده بسیار مشکل است. غذا را خوب نجویدن باعث سوء هضم میشود. جماع زیاد مرد را بسیار زود پیر میکند تا بر خوردن جودت و ذهن و فکر را خفه میکند تا در حال

عرق آب و شربت یخ خوردن برای سینه و مجاری تنفس بسیار مضرات *
 خانمهایی که در فصل بهار و پائیز با سینه های باز راه میروند و باد در جریان
 هوا می نشینند بسیار زود مبتلا به ذات الریه و ذات الجنب میشوند
 در حال عرق در مجری هوا نشستن با لباس غیر کافی سبب
 اورام اعضای تنفس و کلیه میشود * برای خوش آیند مردم خدا را غضبناک
 نکن * هر چیز را که برای خودت می پسندی برای دیگران هم بپسند و از
 هر چیزیکه بدت می آید بد دیگران هم روا مدار * بدترین دردها جهل
 است * بدتر از جهل جهل در جهل است * بدترین شکنجه ها برای عالم
 معشرت و رفاقت با جاهل است * مریضی که مطیع طبیب نباشد
 بهبودی را منتظر نباشد * فلسفه پرسیدن مریض از طبیب غلط است.
 حفظ الصحه یا دادن غیر طبیب بر طبیب بی مزه است * دستور دادن نادان
 بردانا خنده دارد * رذل ترین مردم پول را بیشتر از شرافت دوست میدارد *
 باب معارف و علوم نظیر بستن راه آب است بر تشنه محتضر * بدترین
 تمام حقوق حق تعلیم است * وجود عالم در هیئت جهل ماف نمود
 جواهری است در مزبله * مبعوض ترین صفات ظلم است * بخشش
 و احسان بر فقرا ثروتر از زیادتر میکند * عدالت آتش پرست را از آتش
 نجات میدهد * ظلم عابدترین مردم را داخل آتش میکند *
 اگر پدر و مادرت از تو راضی نباشند همیشه فقیر و پریشان حال و ذلیل
 و خوار خواهی شد * زنده و مرده در حقوق تفاوت ندارند * دعای پادشاه
 عدل بر تمام رعیت لازم است * نیت پادشاه عادل سبب برکات و خیرات است * *

عدالت یکساعت بهتر از عبادت هفتادسال است * جنس بشر کائنا من کان مشروطه است * استبداد مختص ذات صانع است * متمرّد قانون دروغگو و بیاعی است * قانون حسد حدود جامعه است * قانون حدود و وظیفه هر طبقه را معین میکند * مستحفظین مملکت حق بزری در ذمه اهالی دارند * یک نفر پلیس سر کوچه تورابا اطمینان خاطر در نصف شب از منزل حرکت میدهد * از وجود نعمت نظمیّه است که شبها در خانهات راحت میخوابی *

جوّ هوا و سطح زمین پراز میکروبا و باسیلها است * نور آفتاب میکروباها را تلف میکند * میکروب سل در حد درجه حرارت که درجه جوش آب است تلف نمیشود ولی بانور آفتاب تلف میشود * خلط سینه مسلولین دارای میکروب زرد سل است * مسلول که در زمین نف میبند پس از خشکیدن میکروباها را (باسیل دو کوخ) در جوّ هوا منتشر میشوند * اول علامت سفلیس بعد از ۲۳ روز از مجامعت بروز میکند * آثار سوزاک غالباً بعد از سه روز از مجامعت ظاهر میشود * چون میکروب سوزاک (کونوکوک) در اول مرض در اوایل مجری است تزیق و شست و شوی بی احتیاط ممکن است او را بالاتر ببرد *

هیچوقت بدون مراجعه به طبیب نباید دوا خورد * استعمال بعضی (سپیسالیتها) ها که معمول شده مردم از دواخانها خریدند بدون اجازه طبیب میخورند خالی از خطر نیست * حب های ملین که صبر زرد و زعفران و با انقوزه دارد ممکن است در اوایل حمل جنین را اسقاط کند * دوا های آهن دار

دراویل حمل برای جنین خطرناک است. اثر کسیدون (ناو سلاوارسان) و (سولفار سنول) بدون دقت طبیب خود سرانه استعمال نمودن در امراض کلیه و کبد و ریه حتی در بعضی اقسام سفلیس دماغی مضر و خطرناک است.

مشروبات الکلی و عادت به عرق و شراب معده را غشاء مخاطی معده را صدمه زده سبب سوء هضم عسیر العلاج میشود. عرق و شراب دشمن کبد و سلولهای آن را خراب میکند [آتروفی].

مشروبات شراب را متصلب و الاستیسته آنها را معدوم [اسکروز] و مستعد به پاره شدن مینماید. عرق خورها امتداد نایی به سکنه و نرف الدم دماغی دارند. عرق خورها در اوقات و بانی بودن امراض زودتر از همه گرفتار مرض میشوند. افراط الکل منتها به جنون میکند.

مشروبات کلیه و ریه را خراب میکنند. مشروبات انسان را حیوان میکند. مشروبات ارتعاش و لرزش اعضا میآورد. مشروبات سبب آدم کشتن میشود. قمار بازی عاقبت ندارد. قمار ایجاد عداوت و دشمنی میکند. قمار ثروتها را فانی میکند. قمار باز غالباً ملول است. قمار باز نه دوست می شناسد نه برادر. قمار باز از یکقران صرف نظر نمیکند. قمار خانواده های معظم را فانی میکند. برای نتایج و خیمه قمار تیریهات حسی کافی است.

یکمقدار بعد از غذای ظهر خوابیدن برای صحت مزاج نافع است. پر خوردن و خوابیدن سبب کابوس و خوابهای هولناک میشود. صبح خوابیدن انسان را کسیدل و دماغ را خفه میکند. تعلیمات اسلامی میگوید در وقت راه رفتن در معابر همیشه طرف راست بدن را مواجه با دیوار معبر نما. این تعلیم از مزاحمت

عابرین بکلی ممانعت میکند * تعلیم اسلامی امر به ختنه میکند * کسانی که ختنه نمیشوند خطرات سوزاک در آنها زیادتر است * تعلیم اسلامی نهی از بول کردن در آب میکند که در آب موجودات ذی روح است * تعلیم اسلامی برای تنظیف بول با آب امر و تأکید میکند زیرا که قدازت و مسعومیت بول زیاد تر از براز است * تعلیم اسلامی برای تنظیف جماع امر بستن تمام بدن میکند زیرا که در حین مجامعت قوه عقلانیّه کاملاً مقهور قوه شهویّه شده و در اثر شدت تحریک و هیجان مراکز تصبائی يك حالت مستی و سکر برای انسان حاصل میشود که بکلی از عالم عقلانی و انانیت خود منساج میشود و برای جبران این ارتباس در حیوانیت تنظیف عمومی را امر میکنند که هم سبب توجه بعالم انسانی خود شده و هم با نشت و شوی تمام بدن رفع خستگی اعصاب و عضلات را که پس از جماع حاصل میشود کرده باشد تعلیم اسلامی ضرر راه رفتن در پشت سر زن اجنبیه را زیاد تر از راه رفتن در دنبال شیر تشخیص میدهد * ذره بین و میکرو سکوپ نفسانی تعلیمات اسلامی میکروبیهای امراض روحانی را کاملاً تشخیص میدهد * در اروپا هنوز چنین میکرو و سکویی اختراع نشده * تعلیمات اسلامی این میکروبی شناسی و این میکروسکوپ را به دست متخصصین در دقائق امراض روحانی سپرده است *

لطفه

زنی رفیقی داشت که اوقات رسیدن به خدمت خانم از حبوبات و آجیل های گوناگون برای خانم میآورد روزی یکمقدار آنها را نگاهداشته شب خدمت شوهر خود تقدیم نمود آقا پرسید این شیرینیها را از کجا آوردی زن گفت رفیق دارم او آورده بود و من میل داشتم شما هم بی بهره نمانده باشید آقا گفت به به بسیار خوب